

آداب و اقسام تجارت از منظر حقوق اسلام

بخش چهارم

حجه الاسلام حسن قلی پور

عضو هیات علمی و رئیس دانشگاه آزاد اسلامی- واحد بابل

◆ چکیده:

اهمیت تجارت و نقش اساسی آن در زندگی مردم و رشد اقتصادی جامعه امری بدیهی و غیر قابل انکار است. رشد اقتصادی و اقتصاد سالم مرهون آن است که قبل از شروع در تجارت کسانی که دست اندر کار مسائل اقتصادی هستند نسبت به موضوعات و قوانین و احکام فقهی آن آشنا باشند تا در ربا و معاملات نامشروع فرار نگیرند.

رعایت آداب تجارت و آشنایی با اقسام آن گامی اساسی در هدایت جامعه به سوی انجام معاملاتی مطلوب و عاملی مؤثر در تصحیح رفتار تجار و بازار در عمل به وظایف شرعی می باشد. در مقاله قبلی پیرامون آداب تجارت از جمله رعایت انصاف و عدالت در معامله، فسخ معامله در صورت پشیمانی، عدم تزیین کالا، بیان عیوب در کالای خویش، ترک سوگند در موقع خرید و فروش، آداب دیگر معامله مانند عدم سخت گیری در خرید و فروش، ذکر تکبیر و شهادتین در هنگام معامله، کم گرفتن و زیاد دادن در کیل و وزن، ترک مدح و ذم متاع، سود نگرفتن از مشتری مؤمن و نیز از کسی که وعده احسان به او داده شده است، دیر به بازار رفتن و زود از آن بیرون آمدن، معامله نکردن با انسانهای پست و سفیه و عهده دار نشدن کسی که وزن کردن رانسی داند، بحث و بررسی به عمل آمد اما در این مقاله در مورد آداب تجارت و معامله بر قیمت نیفزودن مشتری در مزایده هنگام ندای دلال، تجارت نکردن بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب، وارد نشدن در معامله مؤمن، وکیل نشدن شهرنشین برای بادیه نشین در فروش متاع (کالا)، نرفتن پیشواز کاروان برای خرید و فروش متاع با آنها، بحث و بررسی به عمل می آید.

کلمات کلیدی: دلال، طلوع فجر، طلوع آفتاب، عدم دخالت در معامله مؤمن، شهرنشین، بادیه نشین، پیشواز کاروان.

در سه مقاله قبلی درباره اهمیت تجارت و نقش اساسی آن در زندگی مردم و رشد اقتصادی جامعه سخن گفته ایم، و تاکنون به پانزده مورد از آداب تجارت و معاملهاشاره نموده ایم که امید است مورد توجه خوانندگان و اهل فضل و دانش مخصوصاً دانشجویان، طلاب و فضیلاب محترم قرار گیرد. قال امیرالمؤمنین (ع): *مَنْ اتَّجَرَ بَعَثَ فِيهِ ارْتِطَامَ فِي الرَّبَا*. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: هر که بدون علم فقه (فهم و دانش مسائل و احکام معامله) تجارت کند جاودانه در منجلاب ربا در افتد.

بطور کلی هر کسی که اهل تجارت و داد و ستد است لازم است به احکام شرعی تجارت و معاملات آگاهی داشته باشد، و فرق بین عقد صحیح و باطل را بداند، زیرا در اثر ندانستن مسئله تجارت، احتمال دارد که به واسطه عقد فاسد مالی را کسب کند که در این صورت آن مال داخل در ملک او نخواهد بود، و ملک فروشنده باقی خواهد ماند و در نتیجه تصرف انسان در آن مال حرام خواهد بود. وانگهی «ارتطام در ربا» که در حدیث فوق آمده یعنی وارد شدن در معاملات غیر شرعی و قانونی که موجب بهم خوردن تعادل اقتصادی جامعه می گردد. در اینجا جهت روشنتر شدن مطلب به عنوان نمونه به ذکر موردی از معامله که ممکن است در میان مردم اتفاق افتد، اشاره می کنیم تا معلوم شود که عدم آشنایی با تجارت مشروع و صحیح چگونه انسان را به حرام و معاملات نامشروع می اندازد. هرگاه بدهکاری که احتمال می دهد طلبکار به هنگام سررسید طلب خود، اموالش را توقیف می کند، دارایی خود را به دیگری بفروشد یا به زن و فرزندانش هبه نماید تا برای طلبکار امکان توقیف آن نباشد. در این فرض هر چند بیع و هبه ای که انجام می گیرد، ظاهراً قانونی و صحیح است ولی چون قصد و نیت او نامشروع و به قصد فرار از دین می باشد، معامله حرام و باطل است. (نراقی/ ۹۰-۸۸-یزدی/ ۲۲۴-۲۲۵-صنعتی/ ۱۱۰/۲) هم چنین است بیع و هبه ای که برای فرار از ربا صورت می گیرد، هر چند در ظاهر بیع و هبه بر آن صادق است ولی در واقع آنچه طرفین می باشد، انجام معامله ربوی بوده و حرام و باطل است. (محقق قمی/ ۶۰۴-۶۰۰-شوشتری/ ۱۱۴ و ۱۱۵).

در هر صورت در اثر ندانستن آداب تجارت و معامله، ممکن است انسان در ربا بیفتد و مرتکب گناه گردد. البته همانطوریکه در مقالات قبل اشاره کردم لازم نیست احکام معاملات را در حد یک مجتهد و یافقیه بداند بلکه در حد یک مقلد که به احکام داد و ستد و معاملات آشنائی داشته تا در حرام نیفتد کافی است.

شانزدهم: بر قیمت نيفزودن مشتری در مزایده هنگام ندای دلال

هنگامی که دلال متاعی را به مزایده گذارده و در حال فریاد زدن هست و هنوز گفتارش تمام نشده برای مشتری مستحب است که در آن هنگام قیمت متاع و کالا را اضافه نکند (مثلاً دلال فریاد می زند فلان کس این کالا را به ده تومان از من می خرد آیا کسی هست که آن را بیشتر بخرد تا به او بفروشم) مشتری بلافاصله نگوید من زیادتر می خرم، بلکه صبر کند تا دلال ساکت شود سپس اگر قصد خرید کالا را دارد بدون هیاهو بطور واضح و روشن بگوید من زیادتر از آن می خرم، مانع ندارد.

بنابراین مستحب است برای مشتری که قیمت کالا را زیاد نکند در هنگام فریاد زدن دلال، بلکه مشتری صبر کند تا هر چه فریاد دارد بزند و پس از آنکه ساکت شد اگر قصد خرید دارد قیمت کالا را با مقداری اضافه بخرد. در این رابطه روایت دارد که امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند هنگامیکه منادی مزایده فریادش بلند است حق نداری بر قیمت کالا بیفزائی زیاد کردن کالا در هنگام منادی مزایده حرام است (یعنی حرمت زیاد نمودن مشتری قیمت را تا هنگامی است که منادی فریاد می زند) اما بعد از سکوت منادی مانع ندارد. یعنی هر وقت ساکت شد زیاد کردن قیمت برای مشتری اشکالی ندارد. قال علی (ع) اذنادی المنادی فلیس لکن ان تزید، و انما یحرم الزیاده النداء و یحلها السکوت. (وسائل الشیعه ۱۲/۳۳۷)

یعنی: وقتی دلال فریاد می زند نباید به قیمت کالا اضافه نمایی، و همانا زیادی هنگام فریاد زدن دلال حرام است. و زیاد کردن قیمت بعد از سکوت دلال حلال است. صاحب جواهر گوید: حرام بودن که در حدیث آمده حمل بر کراهت شدید می شود (جواهر ۲۲/۴۵۹) اما علامه حلی در مختلف الشیعه گوید: بدور از صواب نیست که بگوئیم وقتی منادی ساکت شد و بایع راضی به دادن مبیع نشد، در این موقع جایز است که قیمت را افزایش دهد، ولی اقرب نزد ما کراهت است. (ج ۴۶/۵/۴۷) به همین جهت که به نظر فقهاء معامله نجش حرام است (شیخ طوسی، المبسوط ۳۵/۲۳۶- این ادریس السرایر، ۱۴/۲۸۸- بحرانی ۱۸/۴۴۲) نجش یا نجش در لغت برانگیختن شکار را گویند (ابن منظور ۵۵/۱۴)

و در اصطلاح به معنای زیادت در بیع است، به این معنا که انسان برای ترغیب دیگران به خریدن بدون اینکه خود قصد خریدن داشته باشد، قیمت کالا را زیاد کند. (محقق حلی، ۲/۲۷۵) چه اینکه قبلاً با بایع تبانی و توافق کرده باشد یا نکرده باشد. به نظر فقهای امامیه بیع نجش چون موجب غش، خدعه، تدلیس و نیز سبب اغراء به جهل و اضرار می باشد، حرام است ولی عقد باطل نبوده و

برای مشتری حق خیار ثابت است. (جوهر ۴۷۶/۲۲ - حسینی عاملی ۱۰۶/۴ و ۱۰۷) و دلیل آن حدیث معروف نبوی است که فرمود: «لأنتا حشوا» (وسائل الشیعه ۳۳۸/۱۲)

هدفم: تجارت نکردن بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب

مستحب است که انسان مسلمان بین طلوع فجر (سپیده صبح) تا طلوع آفتاب، تجارت و داد ستد نکند. به دو دلیل:

- ۱- پیامبر بزرگوار اسلام تجارت در آن لحظه را منع فرموده است. (وسائل الشیعه ۲۹۵/۱۲)
- ۲- برای اینکه در آن وقت، زمان دعا و نیایش به درگاه خداوند متعال است نه وقت کسب و تجارت و داد و ستد نمودن.

روایت دارد که در آن وقت دعا کردن بهتر و مؤثر تر است در طلب روزی تا از پیمودن در شهرها برای ارتزاق و تجارت (وسائل الشیعه ۱۱۱۷/۴)، در کتاب من لا یحضر حدیثی نقل شده است. (نهی صلی الله علیه و آله عن التؤم ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس) و تَوْم را به معنی اشتغال به تجارت معنی کرده اند.

ظاهراً این نهی رسول الله مورد خاص دارد و مطلق نیست یعنی مراد مغازه داران و فروشندگان کالاهایی است که زمان در آن دخیل نیست مانند بزازان و لباس فروشان، اما سبزی فروشان که باید بعد از اذان صبح به میدانهای میوه و سبزی مراجعه کرده، تامواد مصرفی خود را تهیه و خریداری کنند و قبل از طلوع به شهر آورده و در اختیار مصرف کننده قرار دهند یا نانویان که اینها از موارد نهی مستثنی هستند، زیرا در شهرهای بزرگ امکان ندارد با تعطیل خرید و فروش در زمان معین بین الطلوعین ادامه زندگی داد چنانکه مشاهده می کنیم، و مسلماً پیامبر خدا (ص) فرمائی نمی دهد که امتش در حرج و سختی افتد.

قال امیرالمؤمنین (ع) و اطلبوا الرزق فیما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس فانه أسرع فی طلب الرزق من الضرب فی الارض و هی اساعه التي یقسم الله عز و جل فیها الرزق بین عباده.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود میان سپیده صبح تا طلوع آفتاب از خداوند روزی بخواهید که آن از پیمودن در روی زمین (یعنی سفر به شهرها برای تجارت) سریعتر و مؤثرتر است در طلب روزی، و آن ساعتی است که خداوند در آن روزی را بین بندگانش بخش می کند. (از کتاب خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۶)

با توجه به آنچه گفته شد و نیز براساس روایت مزبور پیداست که مراد از آن خریداران و فروشندگان کالاهایی هستند که زمان در آن دخالت تام داشته و باید و یا بهتر است خرید و فروش کالا میان سپیده صبح تا طلوع آفتاب صورت گیرد.

هجدهم: وارد نشدن در معامله مؤمن

مستحب است که مؤمن در معامله برادر مؤمن خودش وارد نشود و به اصطلاح روی دست او در نیاید، چه در خرید و چه در فروش. قال ابو عبد الله (ع) إِذَا قَالَ الرَّجُلُ هَلْمْ: أَحْسَنَ نِيْعَكَ يَحْرُمُ عَلَيْهِ الرَّيْحُ. امام صادق (ع) فرمود: هنگامیکه مردی، به مردی گوید: بیا تا معامله خوب کنیم (با تو مناسب حساب می‌کنیم) سود بر او حرام می‌شود. (بعضی از بزرگان، حمل بر کراهت فرموده‌اند یعنی سود بردن از او مکروه است).

وارد شدن در خرید به این معنی است که مشتری آمده متاع و یا کالائی را بخرد و بین او و فروشنده در آن معامله توافق حاصل شده و یا نزدیک به توافق هستند در این صورت بر انسان مؤمن مکروه است که معامله آنان را بهم بزند، به اینکه خودش بخواهد آن کالا را بخرد، و این از نظر اخلاقی و انسانی کار درستی نیست، و یا فروشنده وی را از مشتری اول مقدم بدارد و یا دومی بگوید بیشتر می‌خرم. اما وارد شدن در فروش به این معنی است که فروشنده‌ای با مشتری در معامله کالائی به توافق رسیدند و یا نزدیک به توافق بودند، در این صورت بر فروشنده دوم مکروه است که معامله آنها را بهم بزند و یا کالای خودش را به مشتری نشان دهد تا جلب توجه مشتری نماید و بگوید کالای من بهتر از کالای اوست و یا بگوید من ارزاتر می‌فروشم، در هر صورت این کار از نظر اخلاقی درست نیست و نباید آن را انجام داد، و کراهت دارد.

علت این امر فرموده پیامبر اعظم است، لَا يَسُوْمُ الرَّجُلُ عَلٰى سَوْمِ اَخِيْهِ (وسائل الشيعه ۳۳۸/۱۲) یعنی مرد مؤمن در معامله مرد مؤمن دیگر وارد نمی‌شود. هر چند این حدیث بصورت خبر است و به صورت نهی نیست.

ولکن معنای آن نهی می‌باشد، زیرا فرموده است که مرد مؤمن در معامله برادر دینی اش وارد نمی‌شود. علاوه بر این عده‌ای از فقها وارد شدن در معامله برادر مؤمن را حرام دانسته‌اند نه مکروه، (جوهر ۴۶۱/۲۲-۴۵۹) زیرا می‌فرمایند اصل نهی حقیقت در حرمت است اما عبارت شرح لمعه می‌فرماید (ترک دخول) یعنی مستحب است مؤمن در معامله برادر مؤمن خود دخالت نکند، چه در

خرید و چه در فروش، و یا جمله (أو يبذل) دارد، یعنی در حالی که مشتری اول مشغول خرید کالا است مشتری دوم کالائی را بایشان نشان دهد و بگوید من کمتر می‌دهم و یا جنس من بهتر است در این صورت بر مشتری دوم لازم است در معامله اول وارد نشود و دخالت نکند و هرگز چنین کاری نکند بخاطر اینکه چنین عملی از نظر اخلاقی و انسانی درست نیست بلکه کراهت دارد. در عبارت شرح لمعه «وانما يكره اويحرم» کراهت و یا حرمت در داخل شدن در معامله برادر مؤمن دارد.

با توجه به آنچه آمد به نظر فقهاء علت ممنوع بودن معامله فوق الذکر بدین خاطر است که این کار موجب بالا رفتن قیمت مورد معامله شده و در نتیجه به زبان طرف مقابل یعنی فروشنده یا مشتری تمام خواهد شد. بعضی از فقهاء نیز با توجه به روایت منقوله از رسول خدا قایل به حرمت معامله بعدی شده و در تقریر مدعای خود گفته اند: زیرا اصل در نهی حرمت است. (شهید نانی ۱۳۸۵، ۲۹۶). همانطوریکه اشاره کردم اگر مشتری و فروشنده توافق کردند و یا نزدیک به توافق می‌باشند در این صورت نباید فرد دوم در معامله برادر مؤمن وارد شود و اگر توافق نکردند و برای او هم روشن گردید در این صورت می‌تواند وارد در معامله آنان بشود و هیچ کراهت بلکه حرمت ندارد.

به عبارت دیگر اگر در بازار جنسی را دلال به حراج گذاشته است، و در صدد آن است که هر کس ثمن زیادتر بدهد به او بفروشد، چنانچه مشتری اول قیمتی را گفته است کالا را از دلال بخرد ولی هنوز صاحب کالا یا دلال راضی نشده است و در صدد این است که کالای خود را بیشتر بفروشد در این صورت اگر مشتری دومی پیدا شده و قیمت بیشتری داده است هیچ اشکالی ندارد و کراهتی و یا حرمتی در بین نیست.

صاحب جواهر در اینجا اصل موضوع را به چهار صورت فرض کرده است: ۱- اینکه مشخص شود فروشنده به فروختن رضایت داده، که در این صورت دخالت کردن حرام می‌باشد. ۲- اینکه معلوم شود فروشنده هنوز به اصل معامله رضایت نداده، که در این حالت زیاده حرام نمی‌باشد. ۳- اینکه چیزی که دلالت بر رضایت یا عدم رضایت کند، نباشد، در این فرض دخالت کردن در معامله اشکالی نداشته و جایز است. ۴- اینکه قرینه ای دال بر رضایت فروشنده به مشتری وجود داشته باشد اما نه بطور صریح و روشن، که در اینجا دخالت کردن حرام می‌باشد. آنگاه می‌افزاید:

به نظر ما مطلقاً دخالت در معامله دیگران کراهت دارد اگرچه احوط اجتناب از آن است و بدتر از آن بیع بر بیع می باشد که رسول گرامی اسلام (ص) آن را نهی فرموده است، به این معنا که با بیع در زمان فسخ آن را فسخ کند تا از او به قیمت بالاتری بخرند یا این که مشتری امر به فسخ کند تا اینکه به قیمت کمتر یا بهتر از آن را خریداری نمایند. (جوهر ۲۲ / ۴۶۱-۴۵۹)

مطالبه ترک معامله از برادر مؤمن

اگر کسی در صدد انجام معامله ای با فروشنده بود، چنانچه مشتری دومی از آن مشتری اول، تقاضا کند که شما دست از آن معامله بردار و بگذار من آن کالا را بخرم، آیا این تقاضا کراهت دارد یا خیر؟ دو احتمال است.

- ۱- احتمال دارد این معامله کراهت نداشته باشد، زیرا مشتری دخالت در معامله برادر مؤمن را نکرده بلکه فقط از او درخواست ترک معامله را نموده است.
- ۲- احتمال دارد مکروه باشد، چون درخواست مزبور با دخول در معامله از نظر معنی مشترک هستند، زیرا همانطوریکه مؤمن در مورد داخل شدن در معامله برادر مؤمن، او را از معامله مورد نظر محروم می کند، در اینجا هم همین طور است زیرا مشتری دوم با درخواست ترک معامله، برادر مؤمن (یعنی مشتری اول) را از مشاع مورد نظرش محروم می نماید. لذا تقاضای مورد نظر کراهت داشته و نباید چنین درخواستی را بنماید. و این کراهت را از مسأله اول، تعدی و تسری به مسأله دوم می دهیم و این را در اصطلاح اصولی «تنقیح مناط» گویند.

شهید ثانی می فرماید، اگر کسی در مورد مسأله سابق (داخل شدن در معامله برادر مؤمن) قائل به حرمت شود، (تقاضای ترک معامله از برادر مؤمن) قطعاً معتقد به تحریم نیست، زیرا اثبات تحریم در اینجا باید از باب تنقیح مناط باشد یعنی تساوی این مسأله با مسأله سابق در معنی (علت حکم) باشد و حال آنکه تساوی آن دودر معنی مورد شک است، یعنی علت حکم در مسأله اول شکستن دل مؤمن و رعایت نکردن حق و احترام او می باشد و معلوم است که این علت در مسأله دوم نمی باشد و با شک نمی شود حرمت آن را ثابت کرد، زیرا تنقیح مناط در صورتی حجت است که مناط و علت حکم قطعی باشد که آن را تنقیح مناط قطعی نامند و حال اینکه تنقیح مناط در اینجا ظنی و یا احتمالی است و از باب قیاس مستنبط العله حجت نیست ولی کراهت را در تنقیح مناط ظنی، می شود اثبات

کرد.

نکته قابل ذکر اینکه آیا بر مشتری اجابت خواسته برادر مومن جایز است؟ بعضی از فقهاء می فرمایند که کراهت ندارد، زیرا دست کشیدن از معامله در آن صورت بر آوردن حاجت برادر مؤمن است و چه بسا اجابت خواسته مؤمن مستحب است. اما شهید ثانی می فرماید اگر اصل تقاضای ترک معامله را مکروه بدانیم احتمال دارد که اجابت آن نیز مکروه باشد چون اعانت مکروه، مکروه است همانطوریکه اعانت فعل حرام، حرام است.

نوزدهم: وکیل نشدن شهر نشین برای بادیه نشین در فروش متاع (۷۴)

یکی از آداب تجارت این است که صحرا نشین و یا روستا نشین (ناآشنا) کالائی را که از محل خود برای فروختن به شهر می آورد، برای شهر نشین کراهت دارد که نزد او رفته و وکیل او شود که متاع او را به قیمت گران بفروشد و مستحب است و یا بهتر است که وکیل او نشود. رسول خدا (ص) فرمودند: «لَا يَبِيعَنَّ حَاضِرٌ لِبَادٍ» (وسائل الشیعه ۱۲/۳۲۷) یعنی شهری نباید برای بیابان نشین بفروشد. و کراهت آن در دو صورت است:

۱- اینکه شهر نشینی برای وکیل شدن از جانب بادیه نشین پیش قدم شود به این معنی که پیش او رفته و بگوید متاع خود را به من بسیار تا آن را بیشتر از قیمتی که تو می خواهی و می توانی بفروشی به فروش برسانم. اگر بادیه نشین از شهر نشین درخواست وکالت کند یعنی روستا نشینی نزد شهر نشین برود و بگوید تو وکیل من باش و این کالا را برایم بفروش، در این صورت قبول آن برای شهر نشین کراهتی ندارد.

۲- یا روستا نشینی از نرخ شهر اطلاع نداشته باشد اما اگر از نرخ شهر اطلاع داشته باشد وکالت گرفتن کراهت ندارد؛ هر چند کمک کردن به بادیه نشین و یا روستا نشین در فروش اجناس ثواب دارد و بسیار کار خوبی است. برخی از فقهاء نهی در حدیث مزبور را حمل بر حرمت کردند (چون اصل در نهی، حرمت است) شهید ثانی می فرماید: اگر آن حدیث صحیح باشد قول به حرمت نکوست و اگر سندش ضعیف باشد بهتر است همان کراهت باشد. (شرح لمعه ۳/۲۹۷)

شهید ثانی در مسالک در تحریم یا کراهت معامله مزبور پنج شرط را آورده است: ۱- اینکه شهری عالم به نهی شرعی وارده باشد و این شرطی است که شامل همه نواهی شرعی می شود. ۲-

اینکه شهری برای اینکه ارزاتر بخرد یا توی سر بار بزند بگوید که این کالا در شهر فراوان است و یا قیمت آن پائین است. ۳- کالای مورد معامله از اجناسی باشد که عموم مردم بدان نیازمندند، وگرنه چیزی که عموم بدان محتاج نباشند و افراد خاصی و یا نیاز اندکی به آن باشد، شامل این نهی نمی شود. ۴- اینکه شهری پیشنهاد وکالت را به بادیه نشین بدهد و از او اینکار را بخواهد، اما اگر آن غریبه از شهری درخواست کند که کالای او را بفروشد، اشکالی ندارد. ۵- اینکه بادیه نشین و آن شخص غریب نسبت به قیمت شهر جاهل باشد پس اگر قیمت را بداند، کراهتی در کار نیست. (مسائلک الانهام ۱۴۰/۱)

در اینجا خوب است مسئله را بیشتر روشن کنم در مطلب آداب تجارت در قسمت فوق گفتیم مستحب است وکیل نشدن شهرنشین برای بادیه نشین (در فروختن اجناس بادیه نشین) و بادیه نشین در اصل لغت به معنی بیابان نشین است ولی در اینجا تنها آن معنی مقصود نیست بلکه معنایی اعم مقصود است که آن شخص غریبی است که متاع و کالای خود را از محل خود برای شهر می آورد و هرچند روستا نشین باشد در اینجا منظور این است که شهرنشین برای روستا نشین وکیل نشود و روستا نشین را بحال خود واگذارد، خداوند بعضی از مردم (شهرنشینان را) به سبب بعضی دیگر (بادیه نشینان) روزی می دهد، از طرفی اگر شهرنشین متصدی فروش اجناس بادیه نشین بشود چه بسا مانع روزی شهرنشینان دیگر می شود.

زیرا متاع و کالائی که شهرنشینان با قیمت ارزان می توانستند از بادیه نشینان بخرند، باید در اثر تصدی شهرنشین در فروش اجناس باقیمت گرانتر خریداری نمایند. و این کار درستی نیست از این جهت می فرمایند که برای شهرنشین کراهت دارد وکیل روستایی و یا بادیه نشین بشود. آنچه تاکنون گفته شد کراهت وکالت در مورد فروش بود، اما اگر شهرنشین، جنسی را برای بادیه نشین از دیگران خریداری کند کراهت ندارد. زیرا اصل عدم کراهت است.

بیستم: نرفتن پیشواز کاروان برای خرید و فروش متاع با آنها

کاروانی از روستا حرکت کرده و به طرف شهر می آیند برای فروش اجناسی که به شهر می آورند و یا برای خرید جنس از شهر، مکروه است برای شخصی که تا مسافتی بیرون از شهر به استقبال آنان برود و پیش از آنکه کاروان داخل شهر شود، و اطلاع از نرخ شهر پیدا کند، چیزی از آنها بخرد یا به ایشان بفروشد، تا بدین وسیله بخواهد همه سود را خود ببرد و نگذارد اهالی شهر از

آن کاروان معامله‌ای کرده باشند و سودی ببرند. معامله مزبور را در اصطلاح «تلقی الرکبان» گویند. تلقی آن است که شهری به استقبال بدوی برود قبل از این که او به شهر برسد و او را به دروغ از کساد بازار خبر دهد تا این که کالای او را با نازلترین قیمت خریداری کند. (امام خمینی، البیع ۴۰۹/۳-۴۰۶) چنین معامله‌ای که متضمن کذب و تغریر باشد حرام است و گرنه کراهت دارد، و کراهت آن منوط به تحقق چند شرط است:

۱- در صورت، رفتن استقبال کمتر از چهار فرسخ باشد، ولی اگر کسی بیشتر از مسافت مزبور به استقبال کاروان تجارت و کالا برود مکروه نخواهد بود، بخاطر اینکه بیش از چهار فرسخ مسافر محسوب می‌گردد، و برای کار تجارتنی به حساب می‌آید.

۲- بیرون رفتن شخص از شهر به قصد خرید و فروش با قافله و کاروانی که وارد می‌شود مکروه است اما اگر چنانچه به قصد دیگری و کار دیگری از شهر بیرون رود و اتفاقاً به کاروان برخورد کند و چیزی از آنها بخرد و یا چیزی به آنها بفروشد مکروه نخواهد بود.

۳- اهل کاروان و صاحب کالا از نرخ شهر هیچ اطلاعی نداشته باشد، ولی اگر از نرخ شهر اطلاع داشته باشد و انسان به قصد خرید و فروش به استقبال آنها تا چهار فرسخ و یا کمتر برود و با آنها معامله کند کراهت ندارد. دلیل بر کراهت معامله مزبور این روایت است که خداوند روزی برخی از مسلمانان (اهل شهر) را از بعضی دیگر (اهل قافله) قرار می‌دهد، بخاطر اینکه قافله از نرخ شهر هیچ اطلاعی ندارد یک نفر و یا چند نفر افراد سودجو زودتر و جلوتر به کاروان می‌رسند و جنس و کالا را ارزان تر می‌خرند و در یکجا سود جوئی می‌کنند و مردم شهر از این سرمایه محروم می‌شوند و مانع از روزی شهرها می‌شود، زیرا آن شخص با خریدن خود دیگر متاعی را باقی نخواهد گذاشت تا به شهرها برسد و مردم دیگر از آن بخرند و بهره ببرند.

۴- هر گاه از دروازه و محدوده شهر بیرون رود، کراهت دارد. اما اگر چنانچه کاروان به دروازه و محدوده شهر رسیده باشد و شخص در آنجا خرید و فروش بکند کراهت ندارد.

۵- اجناسی که مورد معامله قرار می‌گیرد اگر غیر از خوردنی و علف چهارپایان و مواد غذائی حیوانات باشد، به استقبال کاروان رفتن کراهت ندارد. لذا مستحب است که شخص برای خرید و فروش کالا به استقبال قافله کاروان خارج از شهر نرود ولی برحسب تصادف برای کاری خارج از شهر رفت و کاروان و یا قافله‌ای را دید و اجناسی از آنان خرید کراهت ندارد. (ر.ک: شرح لمعه ۲۹۷/۳-

برای اینکه پیامبر اعظم (ص) فرمودند احدی از شما به منظور معامله به استقبال تجارتي، به بیرون از شهر نرود، زیرا خداوند پاره ای از مسلمانان را به سبب پاره دیگر روزی می رساند. یعنی شما بامید اینکه ایشان نرخ شهر را چون نمی دانند و می توانید از قبل آنها سود ببرید این عمل را انجام ندهید، و مانع روزی آنان نشوید. بنابراین با توجه به شرایط کراهت، شهرنشینی از اهل روستا و بادیه نشین اجتناس را خرید و به دیگری بفروشد و دومی به سومی به همین منوال هرچه ادامه پیدا کند حکم مزبور یعنی کراهت بقوت خود باقی است. دلیل آن فرموده امام صادق (ع) است: خود به استقبال مال تجارت مرو و نیز نخر آنچه را که از این راه خریداری شده و نخور چنین مالی را. (وسائل الشیعه ۳۲۶/۱۲)

بعضی از فقهاء این چنین معامله را حرام می دانند و استنادشان به ظاهر نهی است که فرمود (لا تلق و لا تشر ما يتلقى و لا تأکل منه) اما به نظر بعضی دیگر از فقهاء از جمله امام خمینی (ره) قول به کراهت اقوی است و قولی که قایل به حرمت می باشد بدلیل ضعف روایات آن قابل استناد نیست. (البیع ۴۰۹/۳-۴۰۶) در هر صورت چه حرام بدانیم و چه مکروه، معامله صحیح می باشد. شهید ثانی می فرماید: هیچکدام از بایع و مشتری در معاملات مذکور حق خیار ندارند مگر در صورتی که یکی از آنها مقبول شده باشد که برای او خیار عین است و باید فوراً اعمال کند.

دنباله دارد.

فهرست منابع

- ۱- ابن ادریس، ابو منصور محمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، بیروت، موسسه فقه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی و موسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۸ ق.
- ۳- اصفهانی، سید ابوالحسن موسوی، وسیله النجاه، نجف، المکتبه المرتضویه، چاپ ششم.
- ۴- امام خمینی، روح الله الموسوی، البیع، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
- ۵- بحرانی، شیخ یوسف، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، بیروت، دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
- ۶- حسینی عاملی، سید جواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، موسسه ال بیت (ع).
- ۷- شوشتری، شیخ اسدالله کاظمی، مقابسات الانوار فی احکام التبی المختار، تبریز، چاپ سنگی، رحلی، ۱۳۲۲ ق.
- ۸- شهید ثانی، زین الدین الجعفی العاملی، شرح لمعه (الرؤضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیة)، بیروت، دار العالم الاسلامی.
- ۹- همو، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم، دار الهدی للطباعة و النشر، چاپ سنگی، رحلی (۲جلدی)

- ۱۰- شیخ حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۱۱- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ در سلسله الینایع الفقہیّه.
- ۱۲- علامه حلّی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- ۱۳- محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر، شرایع الاسلام فی مسایل الحلال و الحرام، تهران، انتشارات استقلال، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- ۱۴- محقق قمی، میرزا ابوالقاسم، غنائم الایام فی مسایل الحلال و الحرام، تهران، چاپ سنگی، رحلی، ۱۳۱۹ق.
- ۱۵- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
- ۱۶- نراقی، ملامحمد، مشارق الاحکام، تهران، چاپ سنگی، وزیری، ۱۲۹۴ق.
- ۱۷- یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه کتاب المکاسب، چاپ سنگی، رحلی، ۱۳۱۶ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی